

به نام خدا



**لوی استراوس**  
(داستان شلوار جین)



سرشناسه

لاپرک، الین

Labrecque, Ellen

عنوان و نام پدیدآور  
مشخصات نشر  
مشخصات ظاهری  
فروست  
شابک  
یادداشت  
موضوع  
موضوع  
موضوع  
شناسه افزوده  
رده بندی کنگره  
رده بندی دیویی  
شماره کتابشناسی ملی

لیوای استراوس: داستان شلوار جین/نویسنده الین لاپرک:  
تصویرگر استیون مارکیسی؛ مترجم محمدرضا افضلی.  
تهران: شرکت انتشارات فنی ایران، کتاب های نردبان، ۱۴۰۲.  
۱۱۶ ص.؛ محور: ۱۴/۵×۲/۵ س. م.  
کی؟ چی؟ کجا؟  
978-622-344-193-6  
عنوان اصلی: Who Was Levi Strauss?  
استراوس، لوئیس ال. ۱۹۷۴-۱۸۹۶ م.  
اهل کسب و کار  
پوشاک -- صنعت و تجارت  
افضلی، محمدرضا، ۱۳۳۱-، مترجم  
HD۹۹۴۰  
۳۳۸/۷۶۱  
۹۴۳۰۹۱۷



شرکت  
انتشارات  
فنی ایران

کتاب های  
نردبان

## لیوی استراوس (داستان شلوار جین)

نردبان بنفش - عمومی | کی؟ چی؟ کجا؟ | کد کتاب ۲۴۵۷

نویسنده الین لاپرک Ellen Labrecque  
تصویرگر استیون مارکیسی Stephen Marchesi  
مترجم محمدرضا افضلی

مدیر هنری کیانوش غریب پور

صفحه آرا الهه قاسم زاده

طراح جلد زهرا زینت لو/حامد زاهد

چاپ اول ۱۴۰۴ | ۲۰۰۰ نسخه | چاپ اختر شمال

حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به شرکت انتشارات فنی ایران است.



میرعماد، شماره ۲۴، تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱ ☎ ۰۲۱-۵۴۹۵۹۰۸۸۵۰۵۰۵۵

info@entesharat.com ✉ entesharat.com 🌐

@nardebanbooks 📧 nardebanbooks

کاغذ این کتاب از جنگل های  
صنعتی مدیریت شده  
تهیه شده است.



# لوی استراوس

(داستان شلوار جین)

اِلن لابرک

تصویرگر: استیون مارکیسی

مترجم: محمد رضا افضلی



## فهرست

- فصل ۱  
زندگی در باواریا | ۱۱
- فصل ۲  
سفر به آمریکا | ۲۴
- فصل ۳  
سلام کالیفرنیا | ۳۳
- فصل ۴  
فروشنده مادرزاد | ۴۴
- فصل ۵  
راه غرب باز می شود | ۵۴
- فصل ۶  
شاهزاده تاجر ساحل اقیانوس آرام | ۵۸



فصل ۷  
تولد بلو جین | ۶۸



فصل ۸  
تب بلو جین | ۷۴



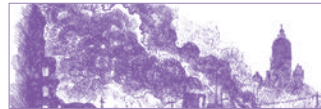
فصل ۹  
کارگران لوی | ۸۶



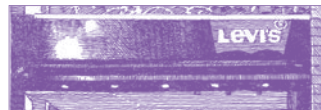
فصل ۱۰  
تقسیم ثروت | ۹۳



فصل ۱۱  
میراث لوی | ۹۹



فصل ۱۲  
لیوایز امروز | ۱۰۷



سیر تاریخی زندگی لوی استراوس | ۱۱۲

سیر تاریخی جهان | ۱۱۳



روز چهاردهم مارس سال ۱۸۵۳، لوی استراوس از یک کشتی بخار پیاده شد و روی اسکله‌ای در سان فرانسیسکو قدم گذاشت. در آن زمان، بیشتر سرزمین کالیفرنیا وحشی و دست‌نخورده بود. اما این شهر به سرعت رشد می‌کرد. لوی یکی از سی و چهار هزار مهاجری بود که آن سال با کشتی به این بندر رسیده بودند. شهر پر جنب و جوش بود. تئاترها، سالن‌ها، و فروشگاه‌ها در حاشیه راه‌ها، تالاب، صفا کشیده بودند. هوا بوی نمک و ماهی می‌داد؛ بوی اقیانوس. صدای بوق کشتی‌ها در خیابان‌ها می‌پیچید و مردم اسکله‌ها را شلوغ کرده بودند تا هر چیزی را که لازم داشتند، از مواد غذایی تا الوار و فولاد، بخرند.

لوی سفر خود را از نیویورک شروع کرده بود. شهری که در آن همراه برادران خود، در فروشگاه‌های به نام جی. استراوس و برادر، لباس و لوازم خیاطی می‌فروخت. اما اکنون آینده دورتر و وسیع‌تری

را می‌دید. او به کالیفرنیا آمده بود تا کسب و کار خود را توسعه دهد. هنگامی که لوی به سان فرانسیسکو رسید، شبیه بقیه مردم اهل کسب و کار بود. صدو شصت و پنج سانتی متر قد داشت، با موهای تیره و ریشی انبوه. شلوار سیاه، جلیقه سیاه، و کت پوشیده بود و پاپیون زده بود؛ در آن زمان بیشتر اهالی کسب و کار این طور لباس می‌پوشیدند. لوی قاطی جمعیت شد.

چرا این همه آدم به سان فرانسیسکو می‌آمدند؟ در سال ۱۸۴۸ در کالیفرنیا طلا کشف شده بود. مردم به طرف غرب هجوم آورده بودند تا شانس خود را برای ثروتمند شدن امتحان کنند. اما لوی دنبال طلا نیامده بود. او می‌دانست که جویندگان طلا باید لباس‌های بادوام بپوشند؛ به ویژه شلوارهای آن‌ها باید از جنسی باشد که در بستر پر از شن و سنگ رودها دوام بیاورد. لوی در نظر داشت به آن‌ها شلوارهای بادوام بفروشد، اما نمی‌دانست این شلوارها چقدر مشتری خواهند داشت.

شلوارهای جین لیوايز که لوی آن‌ها را تولید می‌کرد، ابتدا بین معدنچیان بسیار پرطرفدار شد، اما امروز تقریباً همه از این نوع شلوارها می‌پوشند. هر سال در سراسر جهان بیش از یک میلیارد شلوار جین فروخته می‌شود. این شلوارها را هنوز به همان سبک قدیمی تولید می‌کنند؛ با همان پارچه جین که مدت‌ها قبل برای



دوختن شلوار از آن استفاده می‌کردند. شلوارهایی که لوی استراوس برای کارگران تولید می‌کرد، زن و مرد، دختر و پسر، پیر و جوان می‌پوشند. شلوار جین پس از ۱۵۰ سال هنوز مُد روز است و طرفداران زیادی دارد.

## فصل ۱

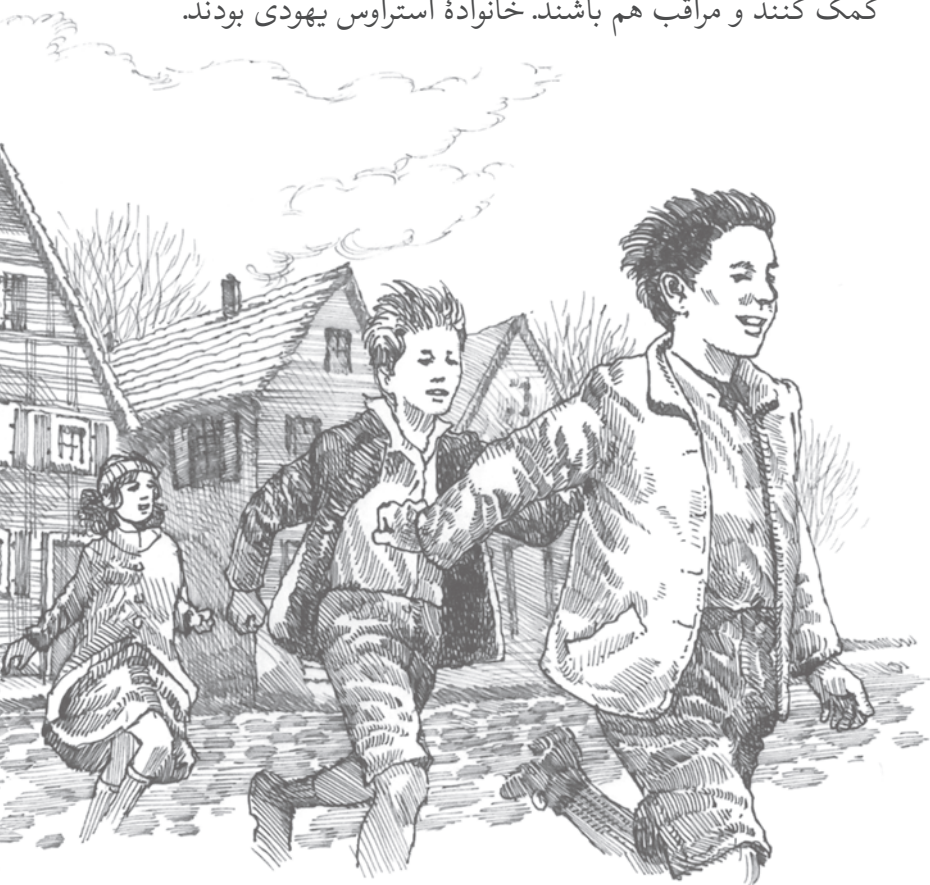
### زندگی در باواریا

لوی اشتراوس (به انگلیسی: لوی اشتراوس)، روز ۲۶ فوریه سال ۱۸۲۹، با نام لوب اشتراوس، در بوتنهایم، واقع در باواریا در آلمان، به دنیا آمد. پدر و مادرش هیرش و ربکا اشتراوس نام داشتند. لوب کوچک‌ترین فرزند بین هفت فرزند خانواده بود. پنج‌تا از آن‌ها حاصل ازدواج اول پدرش بودند. هیرش فروشنده دوره‌گردی بود که سخت کوشش می‌کرد تا لوازم خیاطی مثل پارچه، نخ، و دکمه



به زن‌های خانه‌دار بفروشد. ربکا در خانه می‌ماند و از بچه‌ها مراقبت می‌کند. خانواده استراوس در جای کوچکی، واقع در طبقه اول خانه‌ای زندگی می‌کردند. آن‌ها فقط یک اتاق نشیمن بزرگ، یک آشپزخانه، و یک اتاق خواب داشتند.

اعضای خانواده استراوس با هم صمیمی بودند و یکدیگر را دوست داشتند. بچه‌های خانواده یاد گرفته بودند که به یکدیگر کمک کنند و مراقب هم باشند. خانواده استراوس یهودی بودند.



لوب در کودکی به مدرسهٔ عبری می‌رفت که مدرسهٔ مخصوص یهودی‌ها بود؛ به علاوه، در کارهای خانه به مادرش کمک می‌کرد، و به بازی با خواهر و برادرهای خود و بچه‌های خویشاوندانی می‌پرداخت که در همان شهر زندگی می‌کردند.



## باواریا



پرچم باواریا

باواریا یکی از شانزده ایالت آلمان است. این ایالت بیش از دوازده میلیون نفر جمعیت دارد و در جنوب شرقی آلمان واقع است. در قرن نوزدهم، باواریا قلمرو پادشاهی مستقلی در کنفدراسیون آلمان (نام آن زمان کشور آلمان) بود. هنگامی که لوب به دنیا آمد، شاه لودویگ اول در باواریا حکومت می‌کرد و جمعیت باواریا حدود چهار میلیون نفر بود.

مرکز ایالت باواریا شهر مونیخ بود. مونیخ سومین شهر بزرگ آلمان است. در ماه سپتامبر یا اکتبر، مونیخ میزبان جشنواره بزرگی به نام «اکتبر فست» یا «جشن اکتبر» است که شانزده تا

هجده روز طول می‌کشد. مردم از همه جای دنیا برای خوردن و نوشیدن، سواری تفریحی، بازی و شنیدن موسیقی به این شهر می‌آیند. از سال ۱۸۱۰، تقریباً همه‌ساله در فصل پاییز، این جشنواره در مونیخ برگزار شده است.



بیشتر اهالی باواریا پیرو کلیسای کاتولیک رُم بودند، اما خانواده استراوس یهودی بود. بسیاری از مردم، به خاطر اختلاف دینی، از خانواده لوب و بقیه یهودی‌ها بیزار بودند. قوانین حکومت



هم زندگی را برای خانواده استراوس و بقیه یهودیان این ایالت سخت تر می‌کرد. در انتخاب محل زندگی و کار خود آزاد نبودند. حق شرکت در انتخابات و رأی دادن نداشتند و باید از شهروندان دیگر بیشتر مالیات پرداخت می‌کردند. برای حکومت مهم نبود که هیرش چقدر درآمد دارد؛ بخش بزرگی از آن را به عنوان مالیات می‌گرفت.

در سال ۱۸۴۰، وقتی لوب یازده سال داشت، برادر بزرگ‌ترش یوناتان به نیویورک رفت. در سال ۱۸۴۱، برادر بزرگ‌تر دیگرش، به نام لیپمان، به نیویورک سفر کرد. در آن زمان، مردم از همه نقاط اروپا به نیویورک می‌رفتند. نیویورک شهر پر رونقی بود با فرصت‌ها و شغل‌های بسیار. در نیویورک راه‌های بسیاری برای پول درآوردن و گذران زندگی وجود داشت. در سال ۱۸۲۴ کانال اری باز شده بود. این کانال یک راه آبی به طول ۵۸۰ کیلومتر بود که رود هودسون را به دریاچه اری متصل می‌کرد. این راه آبی حمل کالا و رساندن آن به دست مردم ساکن در غرب میانه آمریکا را بسیار آسان‌تر می‌کرد. به این معنا که تولیدکنندگان نیویورکی می‌توانستند کالاهایی مثل لباس و مبلمان تولید کنند و آن‌ها را با کشتی به وسط کشور بفرستند. در نتیجه کسب‌وکارهای جدید در نیویورک هر روز رونق بیشتری پیدا می‌کردند و برادران استراوس هم قصد داشتند کسب‌وکار خود را راه بیندازند.

مدت کوتاهی پس از پیوستن لیپمان به یوناتان در آمریکا، آن دو فروشگاه کوچکی در نیویورک باز کردند که «جی. استراوس و برادر» نام داشت. آن‌ها در این فروشگاه لوازم خیاطی می‌فروختند، اما برخلاف پدر خود، مجبور نبودند برای فروش کالاها سفر کنند. آن‌ها صاحب فروشگاه‌های بودند و مشتری‌ها برای خرید جنس به فروشگاه می‌آمدند.

